خبر

درگذشت یک روزنامه نگار سینمایی

بخش فرهنگی – حسین پورحسین ـ روزنامه‌نگار، نویسنده و تهیه‌کننده سینما ـ صبح روز جمعه (۳۰ آبان ماه) در سن ۷۳ سالگی بر اثر سکته قلبی درگذشت. جلیل فخرایی ـ شاعر و روزنامه نگار ـ با اعلام این خبر، در توصیف زنده‌یاد پورحسین گفت: او از فعالان باسابقه مشهدی در حوزه سینما بود که معاونت امور سینمایی بنیاد مستضعفان و جانبازان را نیز در کارنامه خود داشت. کتاب ماندگار «صد سال سینما در مشهد» توسط او در سال ۱۳۸۹ منتشر شد. فخرایی درباره سابقه حرفه‌ای زنده‌یاد پورحسین یادآور شد: استاد پورحسین سال‌ها با روزنامه قدس همکاری داشت و سال گذشته در روز خبرنگار به عنوان پیشکسوت حوزه رسانه مورد تقدیر قرار گرفت. او در مشهد از جمله پژوهشگران و علاقه‌مندان به هنر سینما بود که بخش اعظمی از عمرش را صرف کار سینما و روزنامه‌نگاری کرد. در ابتدای کتاب «صد سال سینما در مشهد» عنوان شده است که این کتاب از نگاه تماشاگران سینما تدوین شده و در آن از واژه‌نگاری‌های ژورنالیستی پرهیز شده است. کتاب نثری کاملا ژورنالیستی و غیرآکادمیک دارد. بخش زیادی از «صد سال سینما در مشهد» در سال ۱۳۷۸ با عنوان «پرسه در ایام، با سینما از گذشته تا امروز» با نگارش و گفت‌وگوی حسین پورحسین و به تنظیم حسین نخعی شریف، در هفته نامه شهرآرا منتشر شد.

کتاب خاطرات «الن ریکمن» منتشر می‌شود

بخش فرهنگی – خاطرات «الن ریکمن» هنرپیشه مشهور انگلیسی که توسط خودش نوشته شده است در قالب یک جلد کتاب منتشر خواهد شد. به نقل از گاردین، خاطرات «الن ریکمن» هنرمند فقید انگلیسی که در ۲۷ جلد نسخه دست‌نویس به تفکرات او درباره حرفه و زندگی‌اش پرداخته است، در قالب یک کتاب منتشر خواهد شد.
این کتاب با عنوان «خاطرات الن ریمن» در پاییز ۲۰۲۲ روانه بازار خواهد شد. «ریکمن» نوشتن خاطرات را از اوایل دهه ۹۰ آغاز کرده بود تا روزی بتواند آن‌ها را به چاپ برساند.
این هنرپیشه در آن زمان هم به واسطه نقش‌های موفق در سینما و تئاتر به شهرت رسیده بود. «ریکمن» نوشتن خاطرات را ۲۵ سال ادامه داد؛ یعنی حتی حین بازی در سری فیلم‌های «هری پاتر» نیز نوشتن خاطرات را ادامه داد تا این‌که در سال ۲۰۱۶ و بر اثر ابتلا به سرطان لوزالمعده در سن ۶۹سالگی درگذشت.
در کتاب «خاطران الن ریکمن» افکار او درباره بازیگری خودش و طرز فکرش درباره بازیگری دیگران در سینما و یا تئاتر بازگو می‌شود. همچنین داستان‌هایی از اتفاقات پشت صحنه نمایش‌ها و یا فیلم‌های سینمایی از جمله «هری پاتر» در این کتاب منتشر خواهد شد.

ولادیمیر آوانسیان درگذشت

بخش فرهنگی – ولادیمیر آوانسیان‌فرید – سکه‌شناس ممتاز ارمنی و مجموعه‌دار مدال و سکه – در سن ۸۶ سالگی در گذشت.
امیر حسین معینی –دوست و همکار آوانسیان‌فرید – در گفت‌وگو با ایسنا از درگذشت این مجموعه‌دار آثار تاریخی به دلیل کهولت سن خبر داد. او با بیان اینکه مرحوم آوانسیان به دلیل کهولت سن، چند روز در بیمارستان فیروزگر تهران بستری بود و سپس درگذشت، افزود: قرار است پیکر وی در آرامستان ارامنه در جاده خاوران به خاک سپرده شود.
معینی با بیان اینکه نام اصلی آوانسیان ولادیمیر بود، اما بین دوستانش به »ادیک» معروف بود، ادامه داد: آنها از ترکیه به گروزنی مهاجرت کرده و سپس به بادکوبه رفته و در سال ۱۹۳۸میلادی از بادکوبه به تبریز آمده بودند. او با بیان اینکه آوانسیان‌فرید در ۷ یا ۸ سالگی در یک زرگری در تبریز مشغول به کار شده و آنجا قلم‌زنی می‌کرده، به صحبت‌های آوانسیان درباره آغاز علاقه‌مندی‌اش به مسکوکات قدیمی گفت: «زمانی که مسکوکات را به مغازه می‌آوردند، آن‌ها را قیچی می‌کردند که تقلبی بودن‌شان معلوم شود و سپس آن‌ها را ذوب می‌کردند تا به صورت صفحه و مفتول در بیاورند تا بعد به طرح دلخواه برسانند. آنجا من سکه‌هایی که دیگر رایج نبودن را می‌دیدم. اولین سکه‌هایی که از آن‌ها خوشم آمد و نگه‌داشتم دو هزار دیناری و ۲ ریالی رضاشاهی بود. یکسال بعد از ماجراهای فرقه دموکرات به تهران آمدیم.»
وی با بیان اینکه آوانسیان نقاشی را از کودکی دوست داشته و از ۲۵ سالگی به صورت جدی شروع به انجام این کار نیز کرده و از سوی دیگر در دوره‌ای نیز در خیابان جمهوری به کار کفاشی مشغول بوده، ادامه می‌دهد: مرحوم آوانسیان به جمع‌آوری کبریت، تمبر، اسکناس، مدال و سکه علاقه داشته است. به گفته‌ی معینی؛ آوانسیان مقاله‌های نیز درباره‌ی سکه‌های یادبود اتحادیه جهانی آشوریان و نگاهی به زندگی مرحوم ادوارد ژوزف در مجله سکه های شرقی منتشر کرده بود.

***سکه‌شناسی که تجربه‌اش او را تراز اول کرد**

علی شهیدی – استاد ایران‌شناسی و زبان‌های باستان دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران – نیز در گفت‌وگو با ایسنا درباره آوانسیان گفت: مرحوم آوانسیان دربخش سکه شناسی به خصوص در حوزه میراث مشترک ایران و ارمنستان تبحر زیادی داشت. او با تاکید بر این‌که تخصص ویژه‌ی وی در شناخت سکه‌های خاندان‌های پادشاهی قدیم ارمنستان مانند «آرشاکونیاتس» بوده، افزود: مرحوم آوانسیان در زمینه تاریخ اسکناس و تمبرهای ایران و ارمنستان نیز صاحب نظر بود و جامعه متخصص تمبرشناسی وی را به عنوان یک کارشناس درجه یک می‌شناختند، به همین دلیل نیز او مورد مراجعه بسیاری از متخصصان دانشگاهی و موزه‌ای بود و به عنوان یک شخصیت تراز اول معمولا از وی در این زمینه سوال پرسیده می‌شد. وی با تاکید بر وقت زیادی که مرحوم آوانسیان برای جوانان در حوزه سکه‌شناسی می‌گذاشت، ادامه داد: این سکه‌شناس دانش خود در این زمینه را با تجربه به درست آورده بود و در قالب رسمی و آکادمیک درس نخوانده بود اما به کارشناسی خبره در این زمینه تبدیل شده بود که کارشناسان موزه‌دار ارمنستان و ایران برای سوالات خود در این زمینه نخست به وی مراجعه می‌کردند و او نیز پاسخ را با روی گشاده و صمیمی می‌داد. به گفته‌ی شهیدی؛ ولادیمیر آوانسیان معروف به ادیک از دوستان صمیمی جواهرشناس بزرگ ایرانی و ارمنی «لموئن اودیانس» نیز بود که همیشه در دوره‌های آموزشی وی درباره تاریخچه گوهرشناسی ایران شرکت می‌کرد.

گفت‌وگو با اسماعیل آذر، پژوهشگر و مدرس دانشگاه:

غفلتی که مردم را به حراج مرگ می‌کشاند

بخش فرهنگی – اسماعیل آذر غفلت از کتاب را غفلت از زندگی می‌داند و با اشاره به افرادی که در روزهای کرونایی برای تخفیف به یک فروشگاه هجوم بردند، می‌گوید: اگر افرادی که به آن‌جا هجوم بردند، اهل اندیشه و کتاب خواندن بودند به این‌که نباید در این شرایط برای تخفیف به آن‌جا بروند، فکر می‌کردند.
این پژوهشگر و مدرس دانشگاه هم‌زمان با «هفته کتاب» در گفت‌وگو با ایسنا، درباره نگاه مناسبتی به کتاب، افراط در پرداختن به آن در ایام خاصی مثل «هفته کتاب» برخلاف دیگر روزهای سال و همچنین جایگاه کتاب در رسانه‌ها اظهار کرد: کسی به کوه می‌رود و با تابلویی مواجه می‌شود که روی آن نوشته در این‌جا سنگ خوردن ممنوع است، تعجب می‌کند که مگر کسی سنگ می‌خورد؟! این مسئله واضح است و کسی سراغ خوردن سنگ نمی‌رود. کتاب خواندن هم باید به جایی برسد که اصلا نیاز نباشد که برای آن تعریف یا تشویق کنیم، مثل این است که درباره یک مسئله واضح و روشن بحث کنیم. معلوم است که همه باید کتاب بخوانند. اما چرا باید کتاب بخوانیم؟
او سپس با اشاره به ضرورت کتابخوانی گفت: مهم‌ترین مسئله‌ای که در این روزگار دستگیر ماست، این است که ما باید بیندیشیم اما ما نمی‌اندیشیم. و این مشکل ما نیست؛ مشکل همه عالم است. تمام مصیبت‌هایی که برای انسان پیش می‌آید، به‌دلیل نیندیشیدن است. امروز تمام ذهن جوانان ما این شده که پول دربیاورند. این مصرف جهان که به همه انسان‌ها تحمیل شده و انسان امروز را مصرفی بار آورده، در مکتب اومانیسم ریشه دارد، ما کمتر فکر می‌کنیم و این به ضرر ماست. وقتی انسان‌ها کتاب می‌خوانند اندیشه‌شان بارور می‌شود و نمی‌توانند فکر نکنند.
آذر در ادامه به ماجرای صف کشیدن جمعیت زیادی پشت در فروشگاهی در یکی از مراکز خرید تهران که ویدئو آن در روزهای اخیر دست به دست می‌شد اشاره و بیان کرد: فروشگاهی تخفیف قائل شده است و در این بیماری که مرگ و زندگی را در کنار هم قرار داده، ما به مرگ‌مان راضی شده‌ایم تا برویم و کالایی را چندهزار تومان ارزان‌تر بخریم. اگر افرادی که به آن‌جا هجوم بردند، اهل اندیشه و کتاب خواندن بودند، به این‌که نباید در این شرایط برای تخفیف به آن‌جا بروند، فکر می‌کردند. این را گفتم تا به اهمیت کتاب برسم. بزرگ‌ترین اهمیت کتاب، تربیت اندیشه‌های انسانی است. در کلاس درس به بچه‌ها می‌گفتم مادامی که کتاب می‌خوانید، زندگی می‌کنید. هرگاه که کتاب نخوانید، از زندگی غفلت کرده‌اید.
او سپس به کتاب «بهشت گمشده» جان میلتون اشاره کرد و در حالی که مفهوم

این کتاب را غفلت از خدا دانست گفت: غفلت از کتاب یعنی غفلت از زندگی، هستی، اندیشه‌ورزی و ... .
اسماعیل آذر در ادامه یادآور شد: سال‌ها پیش به وزارت ارشاد پیشنهادی دادم که پذیرفته نشد، البته شاید حق بوده که نشود. من پیشنهاد کردم شماره تلفنی را مثل ۱۱۸ به کسانی که می‌خواهند درباره کتاب بپرسند اختصاص دهند و کارشناسانی را در حوزه‌های مختلف از استادان تراز اول انتخاب کنند تا در روز و ساعاتی مشخص به سوالات کسانی که می‌خواهند در آن حوزه کتاب بخوانند و نمی‌دانند چه بخوانند، پاسخ دهند و به آن‌ها کتاب مناسب در آن زمینه معرفی کمک کنند. خیلی‌ها از من می‌پرسند که مثلا می‌خواهند ادبیات، تاریخ، روانشناسی و ... بخوانند، از کجا شروع کنند. حتی من پیشنهاد کردم حداقل این اتفاق در نمایشگاه کتاب بیفتد چون این از ضروریات است.
این مدرس دانشگاه سپس با بیان این‌که هر خانه‌ای باید یک کتابخانه کوچک داشته باشد گفت: من احساس می‌کنم حرفی که می‌زنم برای خانواده‌ها مهم باشد. ما با چه مصیبتی بچه‌های‌مان را به مدرسه می‌فرستیم، چون همه دل‌شان می‌خواهد که فرزندان‌شان به دنبال علم بروند. در زمان کنکور برای بچه‌ها تلاش می‌کنیم چون می‌خواهیم فرزندان‌مان به دانشگاه بروند و علم‌شان ارتقا پیدا کند. پس هر انسانی دانش را دوست دارد و می‌داند که کلید قفل مهمات کارها دانش است. کلیدی که در دانش را به روی ما باز می‌کند کتاب است و با آن می‌توانیم درهای قفل‌شده را به روی خود باز کنیم.
او افزود: اگر یک کتاب بخوانید، دیگر کتاب خواندن را رها نمی‌کنید. مهم این است که ما خودمان را در این استخر بیندازیم، دیگر دائم می‌خواهیم شنا کنیم. باید یک بار کتاب بخریم و آن را بخوانیم، اگر بخوانیم محال است رها کنیم؛ چون محال است کسی لذت نیکی را بچشد و بدی کند. باید مزه کتاب را حس کنیم، آن وقت دیگر آن را رها نمی‌کنیم. من می‌دیدم پیرمردها و پیرزن‌ها در شهرمان، اصفهان کنار کوچه فرش پهن می‌کردند و می‌نشستند و فقط نگاه می‌کردند تا وقت‌شان کشته شود. کسی که کتاب نخواند و در پی آن نباشد، عمرش را تلف می‌کند تا بمیرد. این پژوهشگر با خوانش شعر «کتاب را که باز می‌کنی/ دو بال یک پرنده را گشوده‌ای/ پرنده‌ای که از زمین/ تو را به شهرهای دور/ تو را به باغ‌های نور می‌برد» از فریدون مشیری گفت: کتاب ما را به باغ‌های نور می‌برد و تفکر ما را فربه می‌کند اسماعیل آذر با توجه به وضعیت روزگار کرونایی فعلی بیان کرد: در این روزگاری که همه خانه‌نشین شده‌ایم، هیچ راهی برای ما بهتر از این نیست که کتاب بخوانیم. شاید هم این مصاحبه ما دلیلی شود تا من برنامه‌ای برای معرفی کتاب را برای یکی از شبکه‌های تلویزیونی طراحی کنم تا کتاب‌های خوبی را که می‌توانیم در زمینه‌های خاص معرفی کنیم و شخصیت‌هایی که در این زمینه‌ها تخصصی دارند درباره آن‌ها به مردم توضیح دهند.

ناگفته های محمدعلی نجفی از دکتر شریعتی

بخش فرهنگی – حسینیه ارشاد که کافه و دانشگاه نبود که در آن بتوانی به آسانی از سینمای روز جهان بگویی، تئاتر به صحنه ببری و شعرهای فروغ و اخوان را دکلمه کنی، باید در آن دوره زندگی می‌کردی تا درک کنی گفتن این سخنان آسان است ولی انجام دادنش در یک محیط مذهبی و در برابر سنت‌های جاافتاده، کارزاری است بزرگ. ولی دکتر شریعتی چنین مردی بود با این گونه تفکر و آن گونه شجاعت و جسارت.
به گزارش ایسنا، دوم آذر ماه سالروز تولد دکتر علی شریعتی است. مردی که با سحر کلامش، با اندیشه نابش و با جادوی گفتارش، در ذهن و جان چندین نسل حضوری اثرگذار داشته است ولی ما امروز نمی‌خواهیم تنها از شریعتی اسلام‌شناس یا تئوریسین انقلابی سخن بگوییم. ما تلاش می‌کنیم گرد و غبار سالیان سپری شده را کنار بزنیم و چهره کاملی از این مرد ببینیم؛ شریعتی در هیات منتقد و البته مشوق فرهنگ و هنر.
همو که جوانان آن دوره را به ساخت فیلم و اجرای تئاتر تشویق می‌کرد، فیلم‌های جریان‌ساز سینمای جهان را برایشان تحلیل می‌کرد و با خواندن شعر شاعران معاصر، آنان را به شوق می‌آورد.
نسل ما شاید آخرین نسلی است که در قفسه کتابخانه‌ها تشنگی خود را با نوشیدن واژگان او در میان سطور کتاب‌های افستی سیراب می‌کرد، کلام او در ما قدرتی بیدار می‌کرد و یادمان می‌آورد که ما نوع انسان هستیم و در برابر جهان مسئول.
حالا دیگر روزهای نوجوانی ما طی شده و آن آرمان‌ها، رنگی دیگر به خود گرفته اما آنچه ما را وا می‌دارد که باز هم در جست و جوی این مرد باشیم، فقط یک بازی نوستالژیک نیست که او چنین چیزی را هرگز دوست نمی‌داشت. ما به دنبال امید هستیم و ایجاد شوری دیگر در این روزهای دشواری که جهان، مبهوتِ هزار و یک مشکل است و فرهنگ و هنر به سبب ورود این مهمان پرمصیبت، در خوابی زمستانی فرو رفته و هنرمندان روزهایی نفس‌گیر را می‌گذرانند که امیدوار ماندن در آن، بسیار دشوار است . شاید امروز آن زمانی است که باید شریعتی را از نو بشناسیم؛ آن شریعتی که در ما شور زیستن را به جنبش در می‌آورد.
و در این جست و جو با محمدعلی نجفی فیلمساز، معمار و سازنده سریال به یاد ماندنی «سربه‌داران» هم کلام می‌شویم تا برای‌مان از آن شریعتی بگوید.
و این هنرمند با روی گشاده و با صبوری بسیار، ما را می‌برد به سال‌های دهه ۴۰ و ۵۰. نجفی در آغاز گفت‌وگوی خود با ایسنا تاکید می‌کند: «ما دو تا شریعتی داریم؛ شریعتی اسلام‌شناس که من درباره این وجه از شخصیت او سخنی نمی‌گویم چون هم صلاحیتش را ندارم و هم ظلمی است به او و شریعتی دیگری که در حوزه فرهنگ و هنر صاحب اندیشه بود.»
این هنرمند که حالا موهایش به سپیدی میل کرده، ما را می‌برد به دهه پر تپش ۴۰، زمانی که دانشجوی معماری بوده ولی مانند اغلب دانشجویان کنجکاو آن زمان به حوزه‌های دیگر هم سرک می‌کشیده است.

دوره معماری را ۹ ساله تمام کردم!

او یادآوری می‌کند: «دکتر شریعتی یکی از کسانی بود که مرا بر آن داشت تا به سمت تئاتر و سینما کشیده شوم. البته که خودم هم علاقه‌مند بودم و کارهای این چنینی را در کنار رشته خودم انجام می‌دادم ولی دکتر شریعتی بود که به من گفت اصل این است! این کار را دریاب! و این چنین بود که دوره فوق لیسانس معماری را که ۶ سال زمان می‌برد، ۹ ساله تمام کردم!»
پاتوق این دانشجویان مشتاق از رشته‌های مختلف، «تالار ۲۵ شهریور» سابق یا همان تماشاخانه «سنگلج» امروز بود. تالاری که در آن بزرگانی چون رکن‌الدین خسروی، بهرام بیضایی، علی نصیریان، عباس جوانمرد و ... نمایش اجرا می‌کردند. اما این ذوق فقط به تئاتر محدود نمی‌شد و آن دانشجویان پرشور در گالری‌ها و کانون‌های فیلم هم سرک می‌کشیدند و هر کجا برنامه هنری بود، بسرعت خود را به آن می‌رساندند. در فضای دانشگاهی هم هنرمندانی چون حمید سمندریان، پری صابری، داریوش فرهنگ، دکتر محمد کوثر، سوسن تسلیمی و ...نمایش اجرا می‌کردند.

ایده «سربه‌داران» را دکتر شریعتی داد

دانشجوی کنجکاو و تشنه آن دوران، شریعتی را در دل این برنامه‌ها شناخت و همین شریعتی بود که ایده اصلی نمایش «سربه‌داران» را داد که بعدها به سریالی ماندگار تبدیل شد. نجفی با به یاد آوردن آن روزها می‌گوید: اگر دقت کنید متوجه می‌شوید، بیشتر صحنه‌های «سربه‌داران» شبیه تئاتر است و همه بازیگران آن مجموعه هم بازیگران تئاتری هستند از آقای نصیریان تا خانم سوسن تسلیمی و آقای فیروز بهجت محمدی که در آن دوره کمتر شناخته شده بود.

شما هم شهامت گناه کردن دارید؟

اما چه شد که شریعتی این گروه از جوانان را این چنین شیفته کرد که حتی فضای کاری خود را تغییر می‌دادند و معماری را به نفع سینما و تئاتر، به حاشیه می‌بردند، نجفی درباره این موضوع می‌گوید: در دوره دانشجویی ما همه مقولات هنری در انحصار گروه‌های چپ بود. بهترین ترجمه کتاب‌های روشنفکرانه و جامعه‌شناسی متعلق به آنان بود. اصولا بدنه روشنفکری در انحصار نیروهای چپ بود چراکه مذهبی‌ها اصلا تئاتر و سینما را قبول نداشتند. ولی کار بزرگی

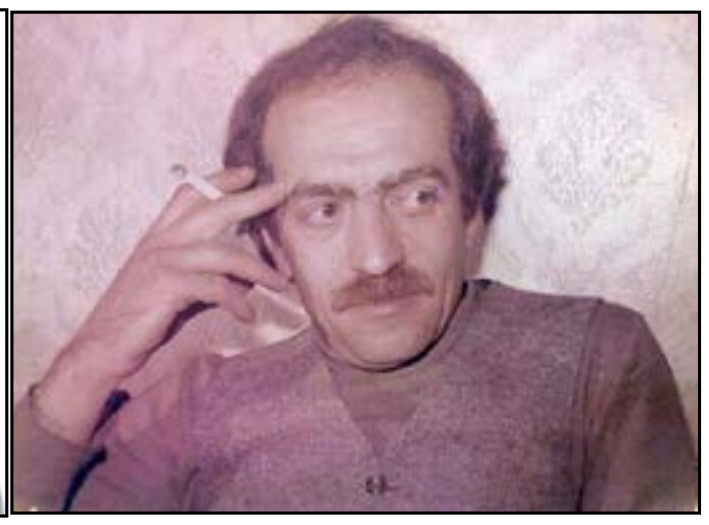

که دکتر شریعتی در عرصه فرهنگ و هنر به انجام رساند، این بود که سبب شد بچه‌های مذهبی مانند ما که انجمن اسلامی داشتیم، با جرات وارد حوزه فرهنگ و هنر شویم. خوب به یاد دارم روزی در مورد خود من مثالی زد و به هیات امنای حسینیه گفت این جوان شهامت گناه کردن دارد! شما چنین جسارتی دارید؟! اوج این تفکرات درباره موسیقی بود که اصلا آن را بر نمی‌تافتند ولی ما دستگاه‌های موسیقی جاز را به حسینیه ارشاد بردیم و موسیقی نمایش «سربه‌داران» را ساختیم. بعد از انقلاب هم کسی از موسیقی سخن نمی‌گفت و از این حوزه با عنوان سرود و آهنگ‌های انقلابی نام می‌بردند، گویی واژه موسیقی مشکل داشت اما یکی از اتفاقاتی که در سریال «سربه‌داران» افتاد این بود که در عنوان بندی مجموعه، واژه موسیقی به کار رفته بود و این خودش اتفاقی بزرگ بود که نوشتیم: موسیقی: فرهاد فخرالدینی و هنر او آن چنان فاخر بود که کسی نمی‌توانست اعتراضی بکند.»

اجرای تئاتر در محراب حسینیه ارشاد

این سینماگر یادآوری می‌کند: «با اینکه رشته‌ام معماری بود، با بچه‌های هنرهای زیبا که گروه تئاتر داشتند، در ارتباطی تنگاتنگ بودم. ما شیفته موج نو سینما بودیم و مشتاق آثار زفیرلی، پازولینی، دسیکا، فلینی و من آن چنان مبهوت آنتونیونی بودم که در فیلم «جنگ اطهر» سخت تحت تاثیر سینمای او قرار گرفتم. در چنین فضایی با استادی رو به رو شدیم که بیش از ما سینما و تئاتر را می‌شناخت. بدون اغراق باید بگویم او سبب شد که من سینما را ادامه دهم. همچنانکه استاد مطهری می‌گفت بر تو واجب است این کار را ادامه دهی ولی ایشان به طور کلی بر این موضوع اصرار داشت اما دکتر شریعتی بود که مرا وا داشت به عنوان متخصص در این زمینه فعال شوم.»
محمد علی نجفی در همان دوران پر التهاب مدیریت کانون تئاتر حسینیه ارشاد را بر عهده گرفت. برای اجرای هر نمایش محراب حسینیه را به صحنه تبدیل می‌کردند و دکور می‌زدند. چندین نمایش به صحنه بردند.

از ابوذر تا سربه‌داران

نجفی درباره این نمایش‌ها توضیح می‌دهد: یکی از دانشجویان شریعتی در مشهد نمایشنامه « یک بار دیگر ابوذر» را بر اساس کتاب «ابوذر غفاری، مردی از ربذه» شریعتی نوشت و من این نمایش را به صحنه بردم. نمایش دیگرمان «چون با ادب و تمیز باشی، نزد همه کس عزیز باشی» را درباره مدرسه اجرا کردیم که نقش دانش‌آموز را امیر اسفندیاری بازی کرد که بعدها مدیریت بخش بین‌المللی بنیاد سینمایی فارابی را بر عهده گرفت.
اوج نمایش‌هایمان هم «سربه‌داران» بود که فقط یک شب روی صحنه رفت و بعد از اجرای آن حسینیه بسته شد و دکتر شریعتی هم گرفتار.

زدن حرف‌های مگو در یک مکان مذهبی

نجفی کار بزرگی را که شریعتی به انجام رسانده، این گونه تشریح می‌کند: «کار مهم او در فضای مذهبی رخ داد؛ وقتی می‌گویم فضای مذهب فکر نکنید عنوان ساده‌ای است. در آن دوره اگر فردی مذهبی سینما می‌رفت، ته ذهنش احساس گناه می‌کرد و حال در این فضا یک متخصص اسلام‌شناس آمده، پشت سرش محراب و کاشی کاری مذهبی و فیلم «عصر جدید» چارلی چاپلین را تحلیل می‌کند و چاپلین را نابغه می‌نامد. بیان این سخنان در دانشگاه یا کافه ساده بود ولی نه در فضای مذهبی. حتی در قهوه‌خانه‌های جنوب شهر هم کسی جرات نمی‌کرد از بتهوون یا کازانتزاکیس نام ببرد، خیلی غریب بود.»

انتظار، مکتب اعتراض است

اما چرا ذهن بسیاری از ما از شریعتی هنرشناس خالی است، چرا اغلب او را به عنوان دین شناس و تئوریسین انقلاب و منتقد اجتماعی می‌شناسیم، چه شد که آن وجه هنرشناس پوشیده ماند، محمد علی نجفی در این باره می‌گوید: «متاسفانه بعد از انقلاب، گروهی، شخصیت شریعتی را سیاسی کردند و عده‌ای هم در صدد بودند که نمره اسلام‌شناسی به او بدهند. من کاری به اینها ندارم بلکه از مردی سخن می‌گویم که در فضای مذهبی و سنتی، مدرنیته را پایه‌گذاری کرد. درست است که حالا همه براحتی از این عبارات سخن می‌گویند ولی باید در فضای مذهبی و سنتی آن دوره می‌بودید و مخاطبان تان هم افراد سنتی بودند، تا بتوانید لمس کنید در آن فضا صحبت از مدرنتیه یعنی چه. حالا همه از سینما حرف می‌زنند و همین محسن مخلباف که اوایل انقلاب می‌گفت حاضر نیست در یک لانگ‌شات با هنرمندان قرار بگیرد، بعد از آشنایی با سینما دگرگون شد و بعدها هم که از آن ور بام افتاد و «آواز مورچه‌ها» را ساخت! ولی آن زمان جرم من این بود که سریال «سربداران» را با بازیگران تئاتر ساخته بودم. هرچند که مصمم‌تر از این حرف‌ها بودم چون شریعتی به ما یاد داده بود؛ انتظار، مکتب اعتراض است. این یک جمله ساده نیست و اگر آن را نمی‌گفت، سربداران این نمی‌شد.»

شریعتی به امید رسید

بخش بعدی صحبت‌های ما درباره امید است؛ همان گمگشته‌ای که در جست و جویش هستیم و شاید حالا بیش از هر زمان دیگری، مشتاقش باشیم.
نجفی که شریعتی را عامل انقلاب در فضای سنتی و مذهبی آن دوره می‌داند، درباره این مبحث می‌گوید: بزودی شریعتی‌شناسی نوینی آغاز خواهد شد. نسلی جدید دوباره او را خواهد شناخت؛ او کسی بود که امید داشت.
او یادآوری می‌کند: در فضایی که همه روشنفکران درگیر یک یاس فلسفی بودند، ناگهان کسی آمد که از مدرنیته گفت ولی نه با یاس فلسفی. او می‌گفت مذهب دریچه‌ای است از دنیایی که باید باشد و نیست و هنری پنجره‌ای است به این دنیا. یعنی مذهب و هنر را کنار هم می‌گذاشت و باور داشت از هنر می‌توان به مذهب رسید. نجفی حالا اشاره‌ای دارد به زمینه تحصیلی خودش و می‌گوید: همانطور که در قرون وسطی نقاشی و معماری توانست به قدرت سیاسی تبدیل شود که تجسم آن در واتیکان است، این اتفاق با شریعتی برای ما هم افتاد؛ اولین کار رنسانس، رویارویی با مذهب است. او ادامه می‌دهد: شریعتی به امید رسید. او دریچه‌ای به آینده و گشود و به نسل جوان این نیرو را بخشید که جلو برود و با حرف‌ها و حرکات مدرن، تحول ایجاد کند.

یک خاطره از رضا براهنی

نجفی در ادامه، خاطره‌ای رضا براهنی تعریف می‌کند: اواخر دهه ۴۰ کلاس فوق برنامه‌ای با آقای براهنی داشتیم و ایشان در باب ادبیات و شعر نو صحبت می‌کرد. آخر کلاس ، کتاب اسلام شناسی دکتر شریعتی را به عنوان هدیه به ایشان دادم. آن زمان رسم نبود کتاب را بنویسیم. یک سال بعد در کتابفروشی «زمان» در خیابان نادری (جمهوری فعلی) دنبال کتابی از جلا آل احمد بودم که صدایی آشنا شنیدم. برگشتم طرف چهار راه استانبول و دیدم کسی صدایم زد. دکتر براهنی بود و به من توصیه کرد کتاب اسلام‌شناسی را بخوان! نه به عنوان یک کتاب مذهبی، بلکه به عنوان یک کتاب ضروری که هر کس در مشرق زمین است، باید آن را بخواند و فرهنگ و زبان خود را دریابد. به دکتر براهنی نگفتم که کتاب را خودم به او هدیه داده‌ام ولی از حرفش خوشحال شدم!
حالا که پاسخ بخشی از کنجکاوی‌هایمان را گرفته‌ایم، مشتاق دیدن عکس‌ها یا پوسترهایی از آن دوره هستیم ولی پاسخی که می‌شنویم، حسرت‌بار است.

دوره‌ای بدون عکس

نجفی می‌گوید: نمی‌شد از آن دوره هیچ عکسی داشته باشیم. بعضی چیزها گویی ضرورت آن زمان است و این نداشتن عکس هم چنین است. نباید از آن دوره عکسی بر جای می‌ماند. ما فیلم زیرزمینی می‌ساختیم، پس دستگاه داشتیم و لی اینکه عکس نداشتیم، اینکه نمایش‌های ما بدون پوستر اجرا می‌شد، همه نشانگر آن دوره تاریخی است. محمدعلی نجفی سخن خود را این گونه به پایان می‌برد: خوب است شریعتی را با عینکی ببینیم که نه سیاسی است و نه مذهبی و این یک شریعتی تازه است که امروز دوباره به او نیاز داریم.»